

تحت شرایط تسلط استعماری امپریالیستهای غارتگرو حکومت اسلامی باندهای جنایت کارزن ستیز صحبت از "مخوشونت علیه زنان" مضحکه بیش نیست!

بعد از فروپاشی جامعه اشتراکی اولیه و بوجود آمدن طبقات و تشکیل جوامع طبقاتی، تسلط مرد بر زن و ستم بر آن آغاز شده و در طول هزاران سال ادامه یافته است. فقط با نابودی سلطه و ستم امپریالیسم و طبقات حاکم ارتجاعی فئودال و کمپرادور هر نوع ستم، تبعیض و خشونت علیه زنان در جهان محو شده و زنان در همه عرصه های حیات اجتماعی از حقوق برابر با مردان برخوردار خواهند شد. در جوامع طبقاتی، طبقات حاکم ارتجاعی (دولتها) همیشه سعی کرده اند مسئله زنان را یک مسئله فرعی و کم اهمیت و نامود کنند. در حالیکه مسئله زنان منحصبت نیمه از بیکر جامعه در موردش یک مسئله مهم بوده و حل این موضوع در جامعه بامسئله حل تضادهای اساسی آن و پیروزی انقلاب اجتماعی رابطه تنگاتنگ و دیالکتیکی دارد. بدون حل تضادهای اساسی جامعه، یعنی سرنگونی حاکمیت طبقات حاکم ارتجاعی و سلطه امپریالیسم و تأسیس یک جامعه دموکراتیک نوین زنان به حقوق مساوی شان با مردان دست نیافته و تضاد بین زن و مرد و سایر تضادهای اجتماعی درون خلق راه حل اصولی خود را نمی یابند. باموجودیت نظام استثمارگر و ستمگر حاکم ارتجاعی و مرد سالار و سلطه غارتگرانه امپریالیسم، سخن از محو ستم و خشونت علیه زنان و تأمین حقوق برابر آنها با مردان در همه عرصه های حیات اجتماعی حرفهای پوچ و میان تهی است که به منظور اغوای زنان و فریب افکار عامه در جامعه صورت می گیرد.

در تاریخ معاصر جهان بعد از پیروزی انقلابات بورژوازی در کشورهای اروپای غربی و فروپاشی نظام های کهن فئودالی و قطع تسلط کلیسا (دین و مذهب) از سیاست و میان آمدن دولتهای سکولار؛ زنان از اسارت فرهنگ کهنه فئودالی و مذهب تا حد زیادی رهایی یافتند. لیکن با استقرار نظام طبقاتی بورژوازی زنان در اسارت فرهنگ و ایدئولوژی بورژوازی درآمدند. اگر چه در نظام سرمایه داری؛ چه در دوران سرمایه داری رقابت آزاد و چه در دوران سرمایه داری انحصاری و امپریالیسم، زنان به بعضی از حقوق اجتماعی و سیاسی و مدنی شان دست یافتند. اما در این جوامع هم صحبت از آزادی زنان به مفهوم واقعی آن و با رسیدن زنان به حقوق برابر آنها با مردان در میان نیست. ولی بی حقوقی زنان و با ستم مرد سالارانه بر زنان به هیچ صورت به اندازه کشورهای نیمه فئودالی و نیمه مستعمره هم نمی باشد. در کشورهای سرمایه داری امپریالیستی توده های خلق اعم از زنان و مردان از ستم و استثمار طبقات حاکم سرمایه دار رنج می کشند؛ ستم مرد سالارانه بر زنان اعمال می شود و زنان هنوز به موقعیت های برابر اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بگونه واقعی با مردان دست نیافته اند. بطور کلی در این جوامع ستم مرد سالارانه بر زن محدود بوده و اشکال ستم بر زن نسبت به جوامع تحت سلطه امپریالیسم متفاوت است. در اینجا در همه جوامع طبقاتی منظور اصلی زنان طبقات خلق زحمتکش هستند؛ زیرا زنان طبقات حاکم با آنکه تحت شرایط مرد سالار زندگی می کنند، اما به لحاظ موقعیت طبقاتی اینها در تمام ستم و استثمار که بر توده های خلق زحمتکش خاصاً زنان اعمال می شود، سهم هستند.

دولت مزدور در افغانستان از تاریخ 25 نوامبر یک "کمپاین" شانزده روزه را بنام "روز جهانی مخوشونت علیه زنان" با شعار "صلح از خانه تا صلح در جهان" براه انداخته است.

برگزاری "روز جهانی مخوشونت علیه زنان" و شعار "صلح از خانه تا صلح در جهان"، در اوضاع کنونی جهان و علی الخصوص در شرایط کنونی جامعه افغانستان هرگز اساس واقعی نداشته و فقط این روز را بشکل فرمالیته در جهت اغوای زنان و انحراف افکار عامه مردم افغانستان و جهان برگزار می کنند. امپریالیستهای غارتگر و جنایتکار امریکا و ناتو بتاریخ 7 اکتوبر سال 2001 میلادی کشور را اشغال نظامی کرده و زیر تسلط استعماری شان در آوردند. بعد از سقوط رژیم طالبان کنفرانس "بن" را دایر نمودند و گروه های جنایتکار، میهن فروش، قاتل مردم و شدیداً ضد زن را در چوکات دولت دست نشانده بر مردم ما تحمیل کردند. قدرتهای امپریالیستی جهان تحت رهبری ابر قدرت امپریالیستی امریکا در آستانه تجاوز نظامی به افغانستان بطور گسترده به تبلیغات گمراه کننده دست زده و سعی کردند تا این اشغالگری نظامی و تسلط استعماری شانرا "جنگ علیه تروریسم" و "بازسازی" افغانستان و "توسعه دموکراسی" و "تأمین حقوق بشر، جامعه مدنی و حقوق زنان" توجیه کنند. دولت دست نشانده و نویسندهگان اجیر امپریالیسم و ارتجاع درباره آزادی زنان و حقوق برابر آنها با مردان در طی ده سال بطور گسترده یاهه سرانی کرده اند. در حالیکه زنان در افغانستان مانند رژیم های مزدور قبلی از تمام حقوق انسانی و اجتماعی شان محروم بوده و مورد شدید ترین ستم و مظلالم قرار گرفته اند. در طی ده سال اخیر وزارت امور زنان و کمیته "حقوق بشر" افغانستان درباره "رعایت حقوق زنان و منع خشونت علیه آنها" نیز وراجیهای کرده اند. ولی با تمام این ترفندها و دروغ پراکنیها کوس رسوائی رژیم دست نشانده و امپریالیستهای اشغالگر (در شدت یافتن میزان اعمال ستم و تجاوز بر زنان و انواع تجاوزات خاصاً تجاوز جنسی و سلب حقوق انسانی و اجتماعی آنها در طی ده سال اخیر)، بصدا درآمده و هر چه بیشتر ماهیت ادعاهای دروغین دولت مزدور مرکزی و بداران خارجی آن در جهان برملا شده است. ولی عده تحصیلکرده و "روشنفکر" خود فروخته که وظیفه آرایش نظام استعماری و توجیه تسلط استعماری امریکا و ناتو را دارند با تمام وقاحت و سفاهت صحبت از این دارند که در ده سال اخیر، در افغانستان در بسیاری عرصه ها خصوصاً در وضعیت زنان تحولات مثبت زیادی بمیان آمده است. در حالیکه خلاف این ادعا ستم و اجحاف و تجاوز بر زنان، اختطاف، فروش دختران جوان و سلب حقوق انسانی و اجتماعی آنها بهیچ صورت کمتر از بیست و چهار سال قبل از آن نبوده و نیست. دولت مزدور اگر از رعایت حقوق زنان در جامعه صحبتی دارد؛ آنهم این حقوق مطابق به احکام و اصول شریعت اسلام است که قانون اساسی دولت مزدور بر اساس آن تدوین یافته است. امپریالیستهای اشغالگر و دولت دست نشانده تقریباً تن از زنان طبقات بالا و اشراف و زنان مربوط به باندهای جنایتکار پرچمی خلقی و گروه های اسلامی در مقامهای دولتی و با درک رسبهای پارلمان را اقدامی در جهت "تحقق خواستها و حقوق زنان" افغانستان جازده و برای آن تبلیغ می کنند. در حالیکه کتله های میلیونی زنان کشور در بدترین شرایط بی حقوقی و زیر ستم طبقاتی و ملی و ستم و خشونت مرد سالارانه قرار دارند. ازدواج دختران کودک توسط ولی و یار و صی و فروش دختران توسط والدین یکی دیگر از ستمگریهای وحشتناکی است علیه زنان که بنا بر استمساک مذهبی و عنعنه های زشت و غیر انسانی بشدت ادامه دارد و دولت بر مبنای احکام شریعت اسلام آنرا صحه می گذارد. در طی سی و چهار سال اخیر (دوران حکومت

باند‌های جانی خلقی پرچمیهای مزدور، دوران حکومت گروه های جنایتکار جهادی و دوران حکومت قرون وسطایی طالبان که شرایط ناسیونال فاشیسم وفاتیشیم مذهبی بشدت در جامعه حاکم بود. و ده سال اخیر حکومت ننگین کرزی، بمراتب بدتر از دوران رژیم های ماقبل آنها؛ زنان مورد تجاوز و ستم همه جانبه قرار گرفته و بیش از همه قربانی حملات انتحاری گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین و حملات نظامی ارتشهای امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور قرار گرفته اند. در افغانستان زنان تحت ستم و مظالم چند لایه قرار دارند و خشونت علیه زنان در جامعه و خانواده، شکلی از ستم طبقاتی علیه زنان است که به اشکال و شیوه های مختلف صورت می گیرد. این ستم ناشی از ستم طبقاتی و ستم ملی امپریالیستی در جامعه است. و تانابودی سلطه و حاکمیت فئودالیسم - کمپرادوریسم و امپریالیسم این ستم و خشونت علیه زنان ادامه خواهد یافت.

زنان در افغانستان مانند اکثریت کشورهای تحت سلطه در خانواده توسط پدر، مادر، برادر و دیگر اقارب نزدیک مورد ستم، خشونت و رفتارهای غیر انسانی قرار میگیرند؛ زنان در خانه شوهر به انواع و اشکال مختلف مورد شکنجه های جسمی و روحی و حتی گاهی مورد تجاوز قرار گرفته و بطور مداوم تحت فشار ستم مردسالارانه قرار دارند؛ زنان در جامعه علاوه از ستم طبقاتی از ستم مذهبی نیز رنج می کشند؛ در سالهای اخیر هزاران زن به منجانب اهانتبارگدانی و تن فروشی کشیده شده اند؛ زنان در شهرها و دهات از هیچ نوع مصنونیت جنسی برخوردار نبوده و همیشه متحمل رنج خشونت و بد رفتاری از جانب جامعه نیز بوده اند؛ در سالهای اخیر زنان بجرم های واهی "زنا و فساد" توسط گروه های طالبان و حقانی و گلب الدین در مناطق تحت کنترل شان به وحشیانه ترین وجهی مورد جزای سنگسار و اعدام صحرانی قرار می گیرند و بیشترین قربانیان بمبارانهای ارتشهای اشغالگر و دولت های مزدور آنها هم زنان و کودکان هستند. در افغانستان فجعترین تجاوزات علیه زنان از جانب باند های قدرتمند داخل و خارج دولت مزدور انجام می شود؛ ولی این جنایتکاران به ندرت از طرف دولت مورد تعقیب و باز پرس قرار می گیرند. این جنایت فجیع علیه زنان درسی و چهار سال اخیر صورت گرفته است. ولی در همه این دورانها مجرمین هرگز مورد محاکمه و مجازات قرار نگرفته اند؛ زیرا اکثریت این جنایات شنیع از جانب همین باند های مزدور و با تعلقات آنها انجام شده است. فجعتر اینکه تعدادی از زنان قربانی تجاوزات جنسی، بجای داد رسی از طرف دولت مزدور به "زنا و فساد" متهم شده و به این جرم محکوم به زندانهای طولانی مدت شده اند. و زنانی که از شدت خشونت های خانوادگی مجبور به فرار از خانه می شوند اکثریت آنها نیز به زندان محکوم می شوند. همین اکنون که دولت مزدور کرزی مدعی است که کمپاین شانزده روزه را زیر شعار "محو خشونت علیه زنان" در کشور بر راه انداخته است روز چهارشنبه (30 دسامبر 2011) در ولایت کندوز یک خانواده پنج نفره بعد از آنکه به درخواست ازدواج یک مرد به دخترشان، جواب رد دادند توسط مایع اسید مورد حمله جنایتکارانه قرار گرفتند. طبق اظهاریه دو کتوران این ولایت وضعیت صحتی پسر و دختر کلان آن بسیار وخیم توصیف شده است. گفته شده که سن فرد مجرم بمراتب بزرگتر از سن دختر بوده است. فرد مجرم حمله کننده از اعضای یکی از دسته های "اریکی" (پولیس محلی) دولت مزدور در آن محل است. {تشکیل ملیشه های محلی، در واقع تطبیق همان برنامه ملیشه سازی رژیم باند های خلقی پرچمی و سوسیال امپریالیستهای روسی است که در زمان حکومت ننگین شان، فجعترین جنایات را توسط همین باندهای اوباش و لومین علیه مردم در ولایات مختلف کشور انجام داده اند. این باندهای مزدور با خاطر جنایات فجیع آنها هرگز مورد پرسش قرار نگرفته و مجازات نشده اند. همین ملیشه ها (اریکی) های دولت مزدور کرزی و امپریالیستهای امریکائی و ناتوازی بقایای همان گروه های لومین و اوباش مربوط به ملیشه های رژیم جنایتکار خلقی پرچمیها و گروه های جنایتکار جهادی هستند که در طی سالهای اخیر جرایم زیادی از جمله تجاوز جنسی به زنان در محلات مربوطه شان مرتکب شده اند. در مورد واقعه جنایتبار اخیر هم بسیاری از مردم کندوز گفته اند که پولیس این افراد را بازداشت نخواهد کرد، چون آنها افراد پرقدرتی در منطقه هستند. در طی ده سال اخیر چند مورد معهود ازوقایع (تجاوزات جنسی) از جانب دولت کرزی مورد تعقیب قرار گرفتند و مرتکبین آن دستگیر و زندانی شدند؛ لیکن بعد از مدتی با تروساطت افراد با نفوذ محل توسط کرزی عفو و از زندان رها شده اند.

در اکثر کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خاصاً جوامع اسلامی موضوع ازدواج دختران از جهات مختلفی برای آنها نه تنها مشکل آفرین که گاهی هم فاجعه بار است. ازدواج حداکثر بر اساس انتخاب دختران صورت نمی گیرد و جامعه و والدین با تمسک بر احکام شریعت و سنت و عرف این حق را از آنها سلب کرده اند. در افغانستان در مواردی که موضوع فروش یا باصطلاح (گرفتن طویانه) در میان نباشد و والدین تاحدی به دختران شان حق انتخاب همسر را می دهند اما باز هم اکثرأ خواستها و سلیقه های والدین و دیگر اعضای مؤثر فامیل در ازدواج دختران حرف آخر را می زند. از اینرو اکثریت ازدواجها بر اساس توافق طرفین (زن و مرد) و با معیارهای پذیرفته شده انسانی صورت نمی گیرد. اکثریت این زنان تازنده اند مجبورند که بر مبنای مصلحت و سازش زندگی کنند و یا در شرایط "همزیستی اجباری" تن در دهند. این هم یکی دیگر از شیوه های اعمال ستم بر زنان است که زنان عمری را تحت فشار شکنجه های روانی عذاب می کشند. در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم علی الخصوص در افغانستان مصنونیت جنسیتی و امکان تأمین مستقلانه معیشت برای زنان در جامعه کمتر مسیر است و یا مسیر نیست. بعبارت دیگر تضمین شرایط کار و کسب معاش مستقل برای اکثریت قاطع زنان وجود ندارد. علاوه آن در کشورهای اسلامی همه قوانین جامعه بر مبنای شریعت اسلام تدوین و نافذ می شود و بر این مبنا امکان طلاق گرفتن هم برای زنان بسیار محدود و مشکل است؛ از اینرو زنان محکوم به پذیرش برده و ارسر نوشت خود تحت تسلط همه جانبه مردان هستند. پرداخت همه جانبه به عوارض و امراض ناگوار روانی و بعضاً پیامدهای خطر اجتماعی ناشی از این ازدواجها برای زنان که عمری را تحت چنین شرایطی می گذرانند، از عهده این نوشته مختصر بیرون است. موضوع دیگر در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم خاصاً در کشورهای اسلامی قتل های "ناموسی" است که زنان قربانی این جنایت هولناک می شوند. قتل های "ناموسی" اکثرأ از طرف شوهر، پدر و یا برادر زن صورت می گیرد. در هر یک از کشورهای تحت سلطه سالانه صدها تن از زنان با خاطر مسایل ناموسی قربانی خشونت های وحشیانه شده و ده هاتن قربانی قتل های ناموسی جنایتکارانه می شوند. این گونه قتلها در بین ملیتهای که از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به کشورهای اروپائی و امریکای شمالی و استرالیا مهاجرت کرده اند؛ نیز زیاد واقع می شود که ریشه در مسایل فرهنگی و اجتماعی این ملیتها دارد.

امپریالیستهای اشغالگر و دولت مزدور و قلم بدستان اجیرانهایمدعی اند که در افغانستان به سوبه یک وزارت خانه اختصاصی به آموزش زنان رسیدگی می شود. ولی در عمل مردم مشاهده وضعیت فلاکتبار اکثریت زنان در کشور و وحشتی که بر آنها حاکم است، هستند. در ده سال اخیر بیش از قبل هزاران زن به منظور "نجات" از شر رنج و مشقت ستمی که

بر آنها وارد می شود، به مواد مخدر خاصاً (تریاک و هیروئین) روی آورده و به آنها معتاد شده اند؛ شیوع مرض ایدز و مرض توبرکلوز در بین زنان خاصاً زنان فقیر بیداد میکند؛ ستم چند لایه جامعه و خشونت های چند جانبه خانوادگی به کثرت وجود دارد، ازدواج های اجباری (که دولت مزدور هرگز مانع آنها نمی شود) و فقر جانگاز زنان، انحطاط تعدادی از مردان در منجالب اعتیاد به مواد مخدر و سقوط خانواده های زیادی به ورطه نابودی و دیگر بلاهای اجتماعی، فشارهای مضاعفی اند که بر زنان وارد می شود. تعداد زیادی از زنان به آن حدی از افسردگی و اضطراب عمیق مبتلا شده اند که به آسانی دست به خودکشی از طریق خود سوزی می زنند. در ولایات غربی کشور (خاصاً ولایت هرات) و در ولایات جنوب غربی موارد خود سوزی زنان روبه افزایش است. در ولایت هرات سالانه ده ها تن از زنان و دختران جوان اقدام به خودکشی می کنند که عوامل فرهنگی و اجتماعی متعددی در این زمینه دخیل اند که در اینجا به شرح آنها نمی پردازیم.

با در نظر داشت موارد فوق و واقعیت های انکارناپذیر درباره موقعیت اجتماعی نامناسب و وضعیت زندگی وحشتناک میلیون ها زن در افغانستان؛ همه تبلیغات و دروغ پراکنی های دولت دست نشانده و امپریالیست های اشغالگر درباره آزادی زنان و تأمین حقوق انسانی و بهبود وضعیت اجتماعی آنها، پوچ و بی معنی است. موضوع شعار "صلح از خانه تا صلح در جهان" که امسال توسط دولت مزدور مطرح شده است؛ در ماهیت یک یاوه سرانی است. اولاً: برخلاف این نظر در سطح یک کشور این شرایط حاکم بر جامعه است که برای امنیت، آرامش و رفاه خانواده ها نقش تعیین کننده دارد. ثانیاً: در کشورهای تحت سلطه امپریالیسم که طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران کمپرادور و امپریالیسم بر سر نوشت و مقدرات توده های مردم حاکم و مسلط هستند؛ هیچگاهی آزادی و دموکراسی واقعی، امنیت، رفاه و آسایش و صلح واقعی برای توده های مردم وجود نداشته است. طبقات ارتجاعی ضد خلق و حامیان امپریالیست آنها عمده ترین سلب کننده حقوق اساسی توده های ویرم زنده امنیت و صلح و ثبات در این جوامع بوده و هستند. ثالثاً: در سطح جهان این قدرتهای سرمایه داری امپریالیستی هستند که عمده ترین برهم زنده صلح و امنیت جهانی اند. تاریخ شاهد دو جنگ غارتگرانه امپریالیستی (جنگ اول جهانی و جنگ دوم جهانی) توسط سرمایه جهانی و امپریالیست های غارتگر است. بعد از جنگ جهانی دوم ارتشهای قدرتهای امپریالیستی عمده ارتش امپریالیسم آمریکا صدها مورد تجاوز نظامی را علیه خلقها در کشورهای تحت سلطه در مناطق مختلف جهان انجام داده و به شیوه ها و به بهانه های مختلف "صلح و امنیت" کشورهای را برهم زده و اوضاع وحشتناکی را برای مردمان آنها بوجود آورده اند. این غولهای سیری ناپذیر سرمایه جهانی و امپریالیسم به منظور تجدید تقسیم جهان بین شان و کسب سودهای هنگفت حاضرانده ده ها میلیون انسان را قصابی کرده و حتی بشریت و جهان را به پرتگاه نیستی بکشاند. اوضاع سی و چهار سال اخیر افغانستان را در نظر بگیرید؛ همین قدرتهای امپریالیستی خارجی و گروه های داخلی مزدور آنها بودند و هستند که صلح و امنیت نسبی جامعه را از بین برده و کشور را برای باشندگان آن به جهنمی مبدل کرده اند. دولت های چنایتکار آمریکا و انگلستان در سال 2003 میلادی به کشور عراق تجاوز نظامی کرده و آنرا به اشغال استعماری شان در آوردند. صدها هزار تن از مردم مظلوم عراق را کشتند، 2-3 میلیون تن آنها را آواره کرده و تمام زیربنای اقتصادی عراق را نابود کردند و چنان شیرازه اجتماعی این کشور را از هم پاشانده اند که با گذشت ده ها سال تا سطح دوران حکومت صدام حسین هم نمی رسد. همچنین تجاوز نظامی امپریالیست های انگلیس، فرانسه و آمریکا و دیگر شرکای آنها در ناتو به کشورهای آسیایی؛ این جهانخواران وحشی با تجاوز نظامی همه جانبه به لیبی جنایات سهمگینی را علیه خلق لیبی مرتکب شده و همه تأسیسات زیربنایی آن کشور را ویران کرده اند که با صرف صدها میلیارد دلار و ده ها سال وقت شرایط به سطح زمان حکومت داری قذافی هم بر نمی گردد.

قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی منطقه و گروه های ارتجاعی مزدوریومی آنها طی بیش از سی سال صدها هزار انسان بیگناه را در افغانستان بقتل رسانده و هزاران خانواده را نابود کرده و یا در آستانه فلاکت و نابودی کشانده اند. در شرایط ده سال اخیر، این قدرتهای امپریالیستی اشغالگر تحت رهبری امپریالیسم آمریکا و گروه های ارتجاعی مزدور داخلی و دولتهای ارتجاعی منطقه خاصاً دولت پاکستان و ایران هستند که صلح و امنیت جامعه را برهم زده و هر نوع مصونیت جانی و مالی مردم را از بین برده اند. باین صورت تازمانی که امپریالیست های آمریکائی و ناتو دولت دست نشانده کرزی نماینده طبقات ارتجاعی فئودال و تاجران دلال نوکرامپریالیسم بر سر نوشت مردم ما حاکم باشند مردم ما خاصاً زنان روی امنیت، صلح و آرامش را نخواهند دید. تا نظام غارتگر و جنایت گستر سرمایه داری و امپریالیسم و دیگر نظامهای ارتجاعی و ضد مردم در جهان وجود داشته باشند، جهان و بشریت هرگز روی صلح، آرامش و آسایش را نخواهد دید.

با در نظر داشت شرایط ده سال اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیست های آمریکائی و ناتو و حاکمیت دولت دست نشانده آنها در افغانستان و اینکه این قدرتهای جنایتکار و غارتگر خارجی و باند های جنایتکار و میهن فروش داخلی بشمول گروه های طالبان، کلب الدین و حقانی چه جنایات و تجاوزات شنیعی را علیه توده های خلق کشور خصوصاً کتله های میلیونی محروم و ستمدیده زنان مرتکب شده اند؛ بازم با تحلیل و ارزیابی از اوضاع و شرایط کنونی کشور و منطقه و جهان؛ در آینده نیز سر نوشت ظلمتبار و غم انگیزی در انتظار مردم بلاکشیده افغانستان خواهد بود. امپریالیسم آمریکا در تدارک تأسیس پایگاه های نظامی برای سالهای طولانی در افغانستان است. چندی قبل دولت مزدور کرزی "لویه جرگه" را از باندها و گروه های وطن فروش و جنایتکار داخل و خارج دولت و سایر عناصر تسلیم طلب و استعمار زده دایر کرد و همه بیک صدا از امضای پیمان خابانده تداوم تسلط استعماری امپریالیسم آمریکا و ناتو در افغانستان زیر نام ("پیمان استراتژیک") و تحکیم و تقویت دولت دست نشانده بشمول گروه های جنایتکار طالبان و حزب اسلامی و حقانی حمایت بی چون و چرا کردند. لذا وضعیت مستعمره بودن کشور و سلب حاکمیت ملی و شرایط جهنمی بیش از سی سال گذشته بر توده های مردم جان به لب رسیده در آینده نیز ادامه خواهد یافت. دولت مزدور کرزی و امپریالیست های اشغالگر، نهادهای بین المللی متعلق به امپریالیستها، روسای (ان جی او) های بزرگ، افراد میهن فروش، جانی و قاتل مردم و تسلیم طلبان بنام "جامعه مدنی"، "احزاب سیاسی" و سایر افراد خادم خود فروخته امپریالیسم و ارتجاع در تدارک تئوریکفرانس "بن دوم" زیر نام "مسیر آینده افغانستان" هستند تا یکبار دیگر مانند ده سال قبل بر اشغال نظامی و تسلط استعماری دوامدار امپریالیست های غارتگر آمریکا و ناتو و حاکمیت گروه های ارتجاعی بر کشور و مردم ستمدیده مهر تائید بزنند. برخلاف تبلیغات گمراه کننده دولت مزدور و بداران امپریالیست آن؛ تحت شرایط اشغال نظامی و تسلط استعماری امپریالیسم و دولتی مرکب از خابین ملی، جنایتکاران و قاتلین مردم افغانستان؛ انتظار کمترین تغییر در اوضاع

کشور و مردم و نجات آنها از ورطه کنونی ساده لوحی و قیحانه خواهد بود. هر روزی که از عمر تسلط امپریالیستهای خارجی و حاکمیت طبقات ارتجاعی بومی می گذرد اوضاع و شرایط برای مردم ما بدتر شده و به وخامت بیشتری می گراید. امپریالیسم در جهت چپاول و غارتگری کشور و مردم به کمک و حمایت همه جانبه طبقات و نیروهای ارتجاعی نیاز دارد. هر دو نیروی اهریمنی (امپریالیسم و ارتجاع) بکمک همدیگر در بهره کشی و اعمال ستم همه جانبه بر توده های زحمتکش مردم و تاراج منابع و ذخایر کشور متحداً عمل می کنند. راه نجات واقعی میهن و توده های مردم خصوصاً زنان از این وضعیت اسفبار، مبارزه انقلابی تحت رهبری یک حزب انقلابی پرولتری مردمی است. این خلقهای افغانستان هستند که در اتحاد بانبروهای انقلابی و مترقی و نیروهای آزادی خواه و میهن دوست واقعی کشوری توانند خود را از زیر تسلط استعماری حقراتبار قدرتهای امپریالیستی جهان خوار و حاکمیت دولت دست نشانده آنها نجات دهند.

4 دسمبر 2011

(وبسایت "پیام آزادی")